

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۱۹-۳۲»
پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۷۰/۱
بهار و تابستان ۱۳۹۳، Knowledge, No.70/1.

نگاه تاریخی نیچه به اخلاق

زلیخا اژدریان شاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/ ۴/۲۰

چکیده

نقد تبارشناسانه نیچه در پی ردیابی روند ظهور ارزش‌های اخلاقی است. این نقد در پی استدلال برای نحوه پیدایش این ارزش‌ها، پیوسته رابطه‌ای میان خاستگاه و مقصود یا فایده یک مفهوم یا الگو را مورد تجدیدنظر و بازاندیشی قرار می‌دهد تا روشن نماید که آیا آنچه تاریخ اخلاق نامیده می‌شود، نماینده مجموعه‌ای از تفاسیر مقتدر و معتبر از پیشرفت و تکامل زندگی است یا بر عکس، واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی منشاء و خاستگاهی ماوراء الطبیعی و آسمانی دارند؟ نیچه بر این گمان است که ایده اخلاقی انسانی که ما امروز می‌شناسیم، در واقع می‌تواند نوعی شیوع موقتی الگوهای تاریخی متنوع باشد. نگاه ریشه‌ای وی به تاریخ اخلاق او را بر آن می‌دارد تا دو پرسش را مطرح کند. یکی اینکه اگر ظهور ارزش‌های تاریخی عبارت از نوسان میان تفاسیر مقتدر از زندگی باشد، آیا ما نباید به جای جستجوی یک مقصود که بتواند الگوهای تاریخی را به هم مرتبط سازد، به جابه‌جایی و ناپیوستگی‌های میان این الگوها توجه نمائیم؟ و اگر معنای تاریخ در اثر کشاکش میان این تفاسیر متفاوت به وجود آمده باشد، آیا مهم‌ترین وظیفه ما بنا نهادن تفسیری از گذشته نیست که ما را قادر سازد تا در زمان حال به نحوی مولد و خلاق زندگی کنیم؟ نگارنده در طول نگارش مقاله به بررسی مسائل فوق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اخلاق، ارزش‌های اخلاقی، نگرش تاریخی، تاریخ اخلاق.

*دکترای رشته فلسفه غرب از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، آدرس الکترونیک:
atria55@yahoo.com

مقدمه

نیچه درصدد انتقاد از فرهنگ حاکم مغرب زمین برآمد. او با نگاهی انتقادی بر آن بود که غرب دچار چالش‌ها و نابسامانی‌های جدی فرهنگی و اخلاقی است و معیارهای تشخیص نیک و بد را از دست داده است. نیچه رویکرد خود را به انتقاد از مفاهیم اخلاقی دنیای غرب با روش تبارشناسی آغاز کرد. انتقادهای قابل ملاحظه‌ای او از دنیای مدرن، نشان می‌دهد که غرب چه سبکی را در اخلاق در پیش گرفته و با چه مشکلاتی مواجه شده و چگونه به چالش‌ها و مشکلاتی که گریبان‌گیر آن است پاسخ می‌گوید. از نظر او مشکلات جوامع مدرن غربی را باید با روش تبارشناسی از سنت‌هایی آغاز کرد که این جوامع در آنها ریشه دارند. کاوش‌های تبارشناسانه به محقق کمک می‌کند تا ضعف و قوت تفکر اخلاقی بر وی آشکار شود. این کاوش‌ها هم چنین به وی نشان می‌دهد که آنچه امروز به عنوان اخلاق در میان جوامع غربی جا افتاده، از کجا سرچشمه گرفته و بنیان آن چیست؟ و چرا در عصر روشنگری دنیای غرب، با گونه‌ای سردرگمی اخلاقی مواجه شده است؟

روش تفکر نیچه روشی تفسیری - تأویلی است. وی با این روش ثابت کرد که حقیقت مطلق و واحدی وجود ندارد و هر چه به عنوان حقیقت مطرح شده، حاصل چشم‌انداز و تفسیر انسان است. بنابراین از نظر نیچه هر چه آدمی بیشتر تفسیر نماید، بیشتر درمی‌یابد که مفهوم و معنی ثابتی در جهان وجود ندارد و این تفاسیر و تعبیر گوناگون هستند که به عنوان حقیقت، پیش نهاد می‌شوند. بنابراین، عقلانیت، حقیقت، دین و تمام مظاهر برجسته تمدن غرب هیچ کدام امری مطلق و واحد نبوده‌اند و بنابراین معنای اصیل و واحد و حقیقی هم ندارند، از این رو اخلاق نیز دارای خاستگاه و منشأ مطلق و ثابت نبوده و حاصل قراردادهای میان انسان‌ها است که این قراردادها نیز منطبق با شرایط زندگی انسان تدوین شده‌اند.

واژه تبارشناسی در عنوان کتاب تبارشناسی اخلاق، خود نشان‌گر آن است که نیچه با اخلاق برخوردی تاریخی دارد و به هیچ روی برای آن خاستگاه ماوراء الطبیعی قائل نیست. تبارشناسی اخلاق نیچه در حقیقت پیشینه و ارزش ایده‌های اخلاقی را مورد تحقیق قرار می‌دهد تا روشن نماید که چگونه اخلاقی که اکنون موجود است پدید آمده و اصل و منشأ آن چیست؟ به عبارت دیگر وی در پی تبارشناسی سرشت تاریخی ارزش‌ها و باورهای اخلاقی انسان است و نشان می‌دهد که اخلاق یک باز تفسیر و نیز

آگاهی تاریخی بشر از کرده‌های خویش است. از این رو است که می‌توان گفت تاریخ بشر با یک فرایند اخلاقی‌سازی، در چالش است تا سرپوشی نهد بر ریشه‌ی ارزش‌هایی که در واقع در خشونت و ظلم بوده و بالیده‌اند.

۱- نقد نیچه از فرایند اخلاقی‌سازی

نقد نیچه از فرایند اخلاقی‌سازی^۱ با به زیر پرسش کشیدن ارزش مفاهیم اساسی اخلاق همچون «نیک» و «بد» گسترش می‌یابد. وی همواره با این مسأله دست به گریبان بود که «اصطلاحات نیک و بد واقعاً چه خاستگاهی دارند»^۲، اما بعد ذهنش به این مسأله کلی‌تر می‌گراید و آن این که «آدمی تحت چه شرایطی احکام ارزشی نیک و بد را خلق می‌کند؟ و خود این‌ها چه ارزشی دارند؟»^۳ آیا چیزی که ما آن را «نیک» می‌نامیم با قادر ساختن ما به آشکار کردن شجاعت، آفرینندگی و نیروی حیاتی‌مان و پذیرفتن نحوه‌ای صعودی از زندگی بر مصالح بشریت تقدم و برتری می‌یابد؟ یا ممکن است «نیک بودن» نوعی نزول و نشانه‌ی انحطاط و تباهی زندگی در اثر محدود کردن تجربه‌ی ما در معیارهای اخلاقی کوچک و محدود سازی توان ما برای آفرینش ارزش‌های خودمان باشد؟ اگر ویژگی قهقرایی در «انسان نیک» کمین کرده باشد، به گونه‌ای که «خود اخلاق بزرگ‌ترین خطرها باشد»^۴ چه؟^۵ طرح این پرسش‌ها در واقع ددرس‌آفرین و باعث تزلزل بنیان‌های کلی میراث مذهبی و اخلاقی بشر است. تحقیق نیچه در ارزش اخلاق با تحلیل ترحم و نوع دوستی آغاز می‌شود. ۱۰

او با تحلیل مفاهیم اخلاقی قصد داشت تا نشان دهد که این گونه مفاهیم شکلی منحنی، ضعیف و منفعل از زندگی را به نمایش می‌گذارند. برای مثال مفاهیمی مانند رحم^۶ و از خودگذشتگی^۱ با تحقیر همراه است، از سویی نیز نیچه بر این نظر است که اخلاق بردگان^۷ چنین مفاهیمی را رواج می‌دهد و این خود روشنگر سرشت تاریخی ارزش‌های اخلاقی بشر است و ما به خطا گمان می‌کنیم که این مفاهیم، فی نفسه نیک یا بد هستند^۸. او ادامه می‌دهد که فضیلت اخلاقی تنها زمانی با ترحم و نوع دوستی و از خودگذشتگی همراه می‌شود که انسان احساس کند دیگر قادر به غلبه بر تاریخ و

1. Moral process of building

3. Ibid

5. Pity

7. Slaven morality

2. Nietzsche 2000: 5

4. Ibid:8

6. Self-Sacrifice

8. Nietzsche 1990:196

Zoleikha Azhdarian shad

پیشینه خود و آفرینش ارزش‌های نو نیست. این ارزیابی اخلاقی مجدد، معلول پیروزی ضعف بر اقویا است که به واسطه چیزی که نیچه آن را طغیان بردگان در قالب اخلاق می‌نامد اثبات و نشان داده می‌شود. در این طغیان، ضعفاً ترحم و تواضع را رواج می‌دهند تا ناتوانی خود از فعالیت مؤثر را به نوعی فضیلت تبدیل نمایند. نیچه رواج نوع دوستی را نیز به عنوان یک فضیلت اخلاقی، توطئه ضعفاً علیه طبایع قوی و شریفی می‌داند که قادر به ابراز اراده قدرت خود و تحمیل ارزش‌های خود بر جهان هستند. نیچه استدلال می‌کند که اخلاق ترحم، اراده قدرتی ضعیف و منفعل را به منظور مقهور ساختن اقویا در برابر ضعفاً و حفظ شکلی منحط از زندگی را به نمایش می‌گذارد. زیرا احساس ترحم همواره با درجه‌ای از تحقیر برای شخص مورد ترحم همراه است و این تجربه خوشایند برتری، فرد نوع دوست را قادر می‌سازد تا خود را قدرتمندتر از پیش تصور نماید. به نظر نیچه، این که اخلاق برگان ترحم و نوع دوستی را رواج می‌دهد، روشنگر سرشت تاریخی^۲ ارزش‌های اخلاقی است و ما به اشتباه گمان می‌کنیم که ویژگی‌هایی چون ترحم، طبیعتاً نیک یا بداند؛ در حالی که این تفاسیر اخلاقی با نگاه به گذشته و توسط دسته بندی‌های اجتماعی حاکم، برای توجیه نحوه زندگی خود، تثبیت می‌شوند.

بنابراین فلسفه نیچه در پی غلبه بر اخلاق منفعلانه^۳ نیک و بد و تأسیس ارزش‌های تازه و الیابارانه است؛ درصدد پی افکندن نظامی اخلاقی با روشی ناتورالیستی است. وی در رهگذر روش خویش، شکوفایی و غنا را در یونان باستان پیش از سقراط می‌یابد، یعنی در اندیشه متفکرانی چون طالس که فلسفه را متمایز از علوم طبیعی نمی‌دانستند و منشأی ناتورالیستی از جهان ارائه می‌دادند. از این رو تحسین متفکران پیش سقراطی و توجه خاص نیچه به دیونوسوس^۴ نشانگر گرایش خاص وی به روش طبیعی و تاریخی است. به عقیده وی، زندگی نیز جریانی طبیعی و حاصل تحولات مادی در صحنه تاریخی است. یعنی زندگی امری کاملاً تاریخی است و تمام ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه وی در خدمت زندگی طبیعی و تاریخی بوده و هیچ ارزش مطلق،^۵ ثابت و لایتغیر ندارند.

1. Ibid

3. Moral Passively

5. Absolute Value

2. Historical nature

4. Dionysius

۲- رابطه میان عرف و اخلاق

نیچه نقد خود از اخلاق را در رابطه میان عرف و اخلاق بسط می‌دهد. او ابتدا بر دوران پیش اخلاقی^۱ تمرکز می‌کند، یعنی هنگامی که ارزش‌ها بیشتر بر اساس نیروی عرف و سنت محلی^۲ ارزیابی می‌شدند. وی می‌گوید در این جوامع، اخلاقی و درست بودن بیشتر به معنی پیروی از یک قانون یا سنت کهن بود تا یک ایدئال اخلاقی انتزاعی:

«اطاعت از قانونی مستدل و کهن یا اصل و نسب، کاری اخلاقی و مرسوم است،

اهمیتی ندارد که با میل و رغبت یا با سختی و زحمت به این کار تن در دهیم، فقط

کافی است که آن را انجام دهیم»^۳

بنابراین خودخواهی یا از خودگذشتگی سبب تمایز میان مرسوم و نامرسوم و نیک و بد نمی‌شود. بلکه وابستگی به اصل و نسب، قانون و مخالفت با آنها سبب ضرر رساندن می‌شود.^۴ یک عمل بر اساس حکم عرف‌هایی درست یا غلط دانسته می‌شد که شرط وجودشان عادت بود، طبق این اندیشه کاری را که به آن عادت کرده‌ایم، آسان‌تر می‌نماید، یعنی با علاقه بیشتر آن را انجام می‌دهیم و بنابر تجربه می‌دانیم که آن عادت حفظ می‌شود و بنابراین سودمند است. رسمی که زنده و پابرجا باشد رسمی خوب و مفید است و بر این اساس تمامی رسوم، اموری پسندیده و سودمند است و برای انجام آنها نیازی به اندیشیدن هم نیست. تا زمانی که انسان می‌تواند با زور و قدرت نظر خود را تحمیل کند، دست از اعمال قدرت بر نخواهد داشت تا رسم خود را بر همه جا حاکم کند، زیرا از نظر او این رسوم حکمت‌های ثابت زندگی است.^۵ بنابراین هر جامعه، افراد را ملزم به رعایت رسوم می‌کند و از این رو رسم امری ضروری می‌شود. این عقیده پا گرفته از سر عادت، باعث می‌شود تا فرد تمامی جزئیات رسوم را رعایت کند و چون در اقوام پست توجه به علیت امور بسیار اندک است، با هراسی خرافی می‌کوشند تا همه امور بر همان راه و روش گذشته استوار باشد. از این رو، هر رسم خرافی که از سر اتفاق و با تفسیر نادرست پدید آمده باشد، مبدل به اصلی می‌شود که پیروی از آن کاری مرسوم و جدایی از آن رسوم کاری خطرناک و مضر برای جامعه و بیش از آن برای فرد است. از این رو هر اصلی که سرمنشأ آن قدیمی‌تر و فراموش شده‌تر باشد از احترام بیشتری برخوردار است و

1. Premoral

2. Local custom and traditions

3. Nietzsche 1984:66

4. Ibid:66-67

5. Ibid:67-68

6. Ibid:68-69

مقدس‌تر دانسته می‌شود.^۱

۳- غلبه بر سنت و عرف

ملاحظه می‌شود که ضعف اجتماعات سنتی مبتنی بر قواعد عرفی در این است که آنها هر فرد اجتماع را به پذیرش همان اصول اخلاقی پیشینیان مجبور می‌کنند و چنین اجباری در واقع دور شدن و دور کردن افراد از طبایع قوی است. خلق یک نظام اشراف سالار یا والاتبار نشانگر مرحله اول در غلبه بر زندگی پیش اخلاقی مبتنی بر سنت و عرف است، یعنی خلق اجتماعی دارای قوایی شکست ناپذیر؛ و این گونه شریف انسان است که در حقیقت تعیین کننده ارزش‌های زندگی است و نیازی به تأیید سنت و عرف ندارد. او ارزش‌هایی را می‌سازد که مبتنی بر زندگی سرشار و سرزنده باشد. بنابراین منظور نیچه از انسان «نیک» چهره‌ای قدرتمند از خودفرمانی^۲ والاتبارانه است که دارای یک آگاهی ارزشی فعال است و ارزش‌ها را براساس نیازهای طبیعی انسان بنیان می‌نهد.^۳ بنابراین «نیک» بودن یعنی داشتن توانایی حکمفرمایی و از جمله حکم راندن بر خود. چنین کسی از یک اراده بیکران و نیروی حیاتی بینظیر بهره‌مند است که از آن برای بنا نهادن جهانی نو استفاده می‌کند. تعبیر اخلاق سروران^۴ نیچه دقیقاً وصف چنین انسانی مستقل و شریف و قوی است که آشکارا با تصورات عرفی و سنتی از اخلاق متفاوت است. بنابراین انسان نیک کسی است که قدرت و توانایی خود را تأیید می‌کند و انسان بد، چهره‌ای فرومایه و برده صفت دارد که قادر به تعیین شرایط هستی خود نیست. تمام ارزش‌های او انفعالی و در تقابل با ارزش‌های اشراف است.^۵

۴- کین‌توزی

کین‌توزی^۶ صفت فرومایگان نسبت به نیکان است. کین‌توزی چیزی نیست مگر زمینه‌ای برای خوار سازی و تحقیر زندگی که با خیال پردازی انتقام ارتباط دارد.^۷ انسان بد نمی‌تواند چیزی از طبیعت خود بیافریند. او همواره می‌کوشد خودفرمانی

2. Autonomous

۳. نقیب زاده ۱۳۸۷: ۱۲۸

4. Herrenmoral

۵. صانعی دره بیدی ۱۳۸۷: ۵۵

6. Ressentiment

6. Solomon 2003:101

غریزی طبیعت سرور را به ساده‌لوحی تفسیر کند و ترحم و فروتنی را ترویج دهد؛ همین مسأله موجب ظهور اخلاق بردگان شده که نتایج فاجعه باری برای وضعیت بشری داشته است. در این اخلاق، مردمان کوچک برتر شناخته می‌شوند، روح بر تن برتری داده می‌شود و زندگی بعد از مرگ بر زندگی زمینی و ضعف، فضیلت شمرده می‌شود. هنگامی که ضعفا بخواهند اخلاق خود را به اقویا تحمیل نمایند، انسان‌های برتر از پیشرفت باز می‌مانند و نمی‌توانند رسالت خویش را که آفرینش ارزش‌هاست به انجام برسانند.^۱ گفتنی است که نیچه برای توصیف خاستگاه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی بنیادی ما، داستان والاتباران و فرومایگان را بیان می‌کند و ستیزه میان سرور و برده را به مثابه تمثیلی برای موقعیت‌های تاریخی معینی به کار می‌برد. وی نشان می‌دهد که الفاظ سرور و برده در معنایی ژرف‌تر، به حالات وجودی و روانی شخص برمی‌گردد.^۲

اخلاق بردگان در تقابل با والاتباران، خود را به شکل غریزه گله‌ای نمایان می‌سازد که ضعفا به واسطه آن برای مقابله با اشراف به یکدیگر می‌پیوندند. این چالش به شقاقی اخلاقی میان تحرک‌های «خودخواهانه»^۳ و «ناخودخواهانه»^۴ تبدیل می‌شود که دسته نخست را «شر»^۵ یا «بد»^۶ و دسته دوم را «خیر»^۷ یا «نیک» تلقی می‌کنند. که این موضوع در فرهنگ والاتبارانه جایگاهی ندارد، زیرا نزد آنان هستی همان تجلی طبیعی و خود به خودی اراده و قدرت است.

مطابق تاریخ طبیعی اخلاق نیچه هر جا که با اخلاقی برخورد کرده‌ایم، نوعی ارزیابی و سلسله مراتب غرایز و اعمال انسان‌ها را مشاهده کرده‌ایم. این سلسله مراتب و ارزیابی‌ها بیان‌کننده نیازهای یک گروه و یک گله است. آنچه برای گله در وهله اول و دوم و سوم و همیشه مفید است، همان معیار غایی برای ارزیابی تمام افراد است. فرد از طریق اخلاق، تابع گله شده و صرفاً ارزشی پیدا می‌کند و چون شرایط بقاء یک گروه با شرایط بقای گروهی دیگر متفاوت است، اخلاقیات بسیار متفاوتی به وجود می‌آید. اگر کلیه تغییرات بنیادی گله‌ها، جوامع و حکومت‌ها را در نظر بگیریم، می‌توان پیش بینی کرد که اخلاقیات بسیار گوناگونی پدید خواهد آمد.^۸

1. Frifhjf 1994 :78-79

3. Selfish

5. Evil

7. Good

2. White 1994:64

4. Non - Selfish

6. Bad

8. Nietzsche 1974:85

۵- چهره مفاهیم اخلاقی

شرح کلی اخلاق در چارچوب فکری نیچه مشتمل بر یک تبارشناسی^۱ است تا به سرچشمه‌ها و منبع‌های پیش اخلاقی بازگردد. به همین دلیل است که تبار امور اخلاقی را جست و جو می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که آن چه نیک اخلاقی نامیده می‌شود از نیای پیشین که تنها درصدد اصلاح پیشینه اخلاق بوده، کسب شده است. هدف نیچه مشخص کردن و واژگون نمودن ارزش‌هایی است که زیربنای ایده‌های اخلاقی‌اند.

نیچه خود بر این نظر است که با خواندن درس‌های تاریخ و زبان‌شناسی تاریخی^۲ چهره مفاهیم اخلاقی برایش روشن شده و دریافته است که آدمی در چه اوضاع و شرایطی احکام ارزشی نیک و بد را بنیاد کرده است و این ارزش‌ها را چه ارزشی است؟ این ارزش‌ها بشر را به پیش برده‌اند یا از پیشرفت بازداشته‌اند؟ آیا نشانه بیچارگی و بی‌نوایی زندگی‌اند یا برعکس، نمایاننده سرشاری و نیرو و خواست زندگی و دلیری و آینده داری آن.^۳

او در خاستگاه و ارزش اخلاق دریافت که ارزش‌های اخلاقی به هیچ رو مطلق نیستند و مبنای آنها به طور کلی قراردادی است که اساس این قراردادها و تفسیرها نیز در حقیقت شرایط زندگی است که متناسب با موقعیت زیستی انسان تدوین شده است. از این رو است که نتیجه می‌گیرد ارزش‌های اخلاقی، محصول زندگی تاریخی انسان است. یعنی به دلیل وضعیت تاریخی زندگی انسان، این ارزش‌ها به او تحمیل شده‌اند و قصد نیچه کشف و پیمودن سرزمین پهناور و دوردست و نهفته اخلاق است، اخلاقی که به راستی بوده و به راستی زیسته‌اند. بنابراین، وی با تحلیل جوامع گذشته و نظام فرهنگی و اجتماعی آنها و بررسی سوابق و ویژگی‌های خاص هر جامعه و تاریخ تحول آن به نتایجی می‌رسد که امروز آن جوامع را رقم زده‌اند. نیچه برای درک عمیق مفاهیم اخلاقی به سوابق تاریخی آنها باز می‌گردد و کاربردهای آن مفاهیم را در هر دوره بررسی می‌کند و می‌کوشد تا با مطالعه تاریخ تحول مفاهیم اخلاقی در باب درستی یا نادرستی آنها دآوری نماید.

به همین دلیل نیچه در کار تبارشناسانه خود، هرگز از پای نمی‌نشیند و می‌کوشد واژه‌هایی که دارای بار ارزشی و اخلاقی هستند ریشه‌یابی کند. بدین منظور مفاهیم و نظریات اخلاقی گذشته را در فضای اجتماعی خودشان مطالعه و بررسی می‌نماید و

1. Genealogy

2. Philology

3. Nietzsche 2000:12

همواره به ارزیابی سنت‌ها پرداخته و تسلط بر فرهنگ واژگان آن سنت‌ها و کاربردهای آن واژگان در زبان آن سنت‌ها و با آشنایی با سبک آنان می‌کوشد نگرش‌های اخلاقی آن سنت‌ها را تفسیر و تأویل نماید.

۶- زبان‌شناسی و زیست‌شناسی

نیچه در تبارشناسی خود، تنها به بررسی تاریخی اخلاق بسنده نکرده و از راه روش‌شناسی زبان^۱ نیز به ریشه‌یابی مفاهیم اخلاقی پرداخته است، زیرا زبان بستر تداوم فرهنگ است. از این رو وی از طریق شناسایی ریشه‌های زبانی مفاهیم به روند تکامل و در حقیقت تبارشناسی مفاهیم دست یافته است. این قاعده در آشکارسازی ذات واژه‌های اخلاقی به ویژه واژه «نیک» و «بد» بسیار سودمند بوده است. وی در جست‌وجوی خاستگاه مفهوم نیک و بد با توجه به ریشه لغوی این دو واژه و زبان شناسی آلمانی، به این نتیجه می‌رسد که کسی نیک است که دارای پایگاه اجتماعی برتر و نیز از نژاد برتر باشد و بد به کسی اطلاق می‌شود که ساده و عامی و در رده پست باشد.^۲

بنابر نظر نیچه، فیلسوف باید فیلولوگ باشد، مراد این است که فیلولوژی می‌باید در خدمت فلسفه به کار آید و در یک جهان‌نگری فلسفی جای گیرد. تا به یاری آن متن واقعیت با دقت و به درستی بازخوانده شود. متنی که جولان‌گاه خواست قدرت است و خواست قدرتی که متن فرهنگ و به ویژه متن اخلاق را ارزیابی می‌کند. کاربرد واژه فیلولوژی در نوشته‌های نیچه نشانه روشی از تفسیر و تأویل است. از این رو است که واقعیت به عنوان یک متن در نظر گرفته می‌شود و بدین‌سان کل هستی به عنوان متنی قابل تفسیر در نظر گرفته می‌شود. با این توضیح اخلاق نیز به عنوان جزئی از هستی، می‌بایست تک‌تک واژه‌های آن به دقت خوانده شده و به مقصود روشنگری و معنا‌گشایی بررسی شود. بدین صورت می‌توان از تاریخ اخلاق، تحلیلی زبان‌شناسیک و بن‌واژه شناسیک^۳ ارائه داد.

نیچه با زبان‌شناسی خود می‌خواهد ثابت کند که بسیاری از مفاهیم اخلاقی قراردادی، دلخواه و از همه مهم‌تر نادرست است و به عقیده وی، بن‌واژه‌شناسی و

1. Language Methodology

۲. هومن ۱۳۸۳: ۳۹.

3. Etymology

تاریخ زبان به ما می‌آموزد که همه مفهوماها دگر شده‌اند و برخی از آنها همواره در حال دگر شدن‌اند. نیچه در این مورد مثالی از والاتباران یونانی می‌آورد که خود را «راستگویان» می‌نامیدند. وی می‌گوید این والاتباران، ریشه‌ و اثره‌ای را برای این معنا نهاده‌اند (واژه استلوس)^۲ که به معنای کسی است که هست، کسی که واقعیت دارد، که حقیقت دارد، کسی که راست است. آن‌گاه با یک چرخش ذهنی، راستان به راستگویان بدل می‌شوند و در این مرحله از دگردیسی مفهومی این واژه به شعار و سرلوحه والاتبار بدل می‌شود و یک سره معنای «الاتبار» به خود می‌گیرد، در برابر مردم عامی دروغگو، چنان که ثئوگنیس ایشان را می‌یابد و وصف می‌کند، تا آنکه، سرانجام، این واژه پس از پستی گرفتن والاتباری به معنای والایی روان بر جا می‌ماند و پخته و پرورده می‌شود. از دیدگاه نیچه، ریشه‌شناسی واژه‌ها طبیعی بودن زبان را ثابت نمی‌کند، بر عکس قراردادی بودن آن را نمایان می‌کند. وی معتقد است ریشه‌شناسی و تاریخ زبان به ما آموخته است، همه مفهوماها تغییر یافته‌اند و برخی از آنها در حال تغییرند.^۳ نیچه با بررسی دقیق و روشمند متن‌ها، چگونگی پدیدآیی آنها را می‌کاود. متن را از معانی دوگانه و چندگانه و نیز از پیش‌داوری‌ها و دیگر افزوده‌ها که سنت ادبی بر آن انباشته و افزوده است پاک سازی می‌کند. با این روش است که متن، اصالت تاریخی خود را می‌یابد. از این روست که نیچه به منظور روشنگری علمی و تعیین اصالت تاریخی متن به تحقیق و بررسی دقیق و موشکافانه‌ی زبان‌شناسی می‌پردازد و در این کار به «هنر دقیق خواندن» پافشاری کرده و فیلولوژی را همان، هنر آهسته و دقیق خواندن متن می‌داند. و دوستدار فیلولوژی را کسی می‌داند که شتاب نمی‌کند و آهسته کار می‌کند.^۴

بنا به نظر نیچه، برای بررسی تاریخ اخلاق باید علاوه بر زبان‌شناسی تاریخی از فیزیولوژی نیز یاری جست، زیرا خاستگاه بسیاری از ارزش‌های کنونی مسائل فیزیولوژیک بوده است. یعنی اگر چیزی برای شرایط بهزیستی گروه اکثریت مهم بوده، در طول زمان ارزش بیشتری یافته و به تدریج ارزشمند تلقی شده است. به همین دلیل سلسله مراتب خوبی‌ها در همه زمان‌ها ثابت و یکسان نبوده است. اگر

۱. همان: ۴۴-۴۰

2. Esthlosz

3. Nietzsche 1984: 22

4. Nietzsche 1997: Section: 5

کسی انتقام را بر عدالت ترجیح دهد، براساس معیارهای فرهنگ قدیم کاری اخلاقی و براساس فرهنگ امروزی کاری غیر اخلاقی کرده است. غیر اخلاقی به رفتاری اطلاق می‌شود که براساس آن فرد انگیزه‌های والاتر، ظریف‌تر و معنوی‌تر را که فرهنگ جدید با خود آورده است، به درستی یا کامل احساس نکند و نام دیگری برای عقب ماندگی است که البته مراتب متفاوتی دارد. سلسله مراتب خوبی‌ها براساس دیدگاه‌های اخلاقی تعیین نمی‌شود و تغییر نمی‌یابد، اما براساس پای‌بندی به آنها در هر زمان درباره اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن هر رفتار قضاوت می‌کنند.^۱

۷- فرایند تاریخی مفاهیم اخلاقی

بنا به نظر نیچه، ارزش‌ها در طول یک فرایند تاریخی^۲ طولانی و به تدریج طی هزاره‌ها متداول شده‌اند. بنابراین برای سنجشگری^۳ آنها نیاز به آگاهی به پیشینه تاریخی آنهاست؛ این که انسان بداند ارزش‌ها چگونه بر آدمیان و جوامع حاکم شده‌اند و آرام آرام مبدل به اصل شده‌اند. تبارشناسی^۴ اخلاق نیچه، تبارشناسی تکامل انسان به عنوان موجودی اخلاقی را به نمایش می‌گذارد. او این کار را انجام داد تا سرشت تاریخی ارزش‌ها و باورهای اخلاقی را نشان دهد و معلوم نماید که خود اخلاق، یک باز تفسیر دیرآیند نظام‌مند از اعمال و حرکات مستبدانه بیرحمی و قدرت است. یک سامان مجازات کیفری برای خلق حافظه بشر و آگاهی تاریخی او از بدهی‌اش به وجود می‌آید، سپس خاستگاه بیرونی و خشونت بار حافظه به تدریج درونی می‌شود و به صورت وجدان^۵ در می‌آید و تصویر انسان به عنوان موجودی با یک استعداد اخلاقی طبیعی ساخته می‌شود. از این رو اخلاق، صرفاً داستانی است درباره خاستگاه پست و نااخلاقی ما که خودمان برای خود تعریف می‌کنیم.

نیچه در تبارشناسی اخلاق، بسیاری از دیدگاه‌های خود را در قالب چیزی صورت‌بندی می‌کند که آن را نقطه عطف تاریخی می‌نامد و حاکی از جدایی تبارشناسانه وی از تاریخ‌نگاری سنتی است. او تأکید می‌کند که مشکل گزارش‌های تاریخی سنتی این است که خاستگاه و هدف^۶ یا مقصود یک مفهوم را مشتبه و خلط می‌کنند. مثلاً درباره

1. Nietzsche 1984: 71

2. Historical Process

3. Critique

4. On the Genealogy of morals

5. Conscience

6. Purpose

Zoleikha Azhdarian shad

کیفر و قانون بر یک مقصود در کیفر همچون انتقام یا بازدارندگی اشاره می‌کنند و سپس این مقصود را به عنوان خاستگاه قانون در ابتدای آن قرار می‌دهند. اما تفسیر نیچه نشان می‌دهد که رابطه میان خاستگاه و مقصود نهایی یک مفهوم، ممکن است بسیار دور و دراز باشد. به نظر او یک گزارش واقعاً تبارشناسانه نباید پیش از ارائه روایتی از رواج و تکامل تاریخی یک مفهوم، کار خود را با تشخیص مقصود در معنای آن مفهوم در خاستگاه‌اش آغاز کند. برعکس، باید بر باز تفسیر نظام‌مند معنا و مقصود یک مفهوم بر اساس ملزومات نیروهای غالب تمرکز کند. بنابراین هیچ رابطه قطعی‌ای میان مقصود یا فایده یک چیز و تاریخچه پیدایش آن وجود ندارد. نیچه مدعی است که فایده یک چیز صرفاً تفسیری است که توسط یک اراده قدرت خاص بر آن تحمیل شده است. از این منظر تاریخچه یک چیز یا مفهوم، شرح استحاله و تغییر آن توسط یک قدرت برتر یعنی یک فرد یا یک ایدئولوژی صورت می‌گیرد که این کار، یعنی تغییر یک الگو را برای بر آوردن نیازهای خود انجام می‌دهد. از این رو است که می‌گوید:

«به آنچه دو هزار سال اخلاق در روح ما پرورش داده است، سبک‌سرانه نیندیشیم.»^۲

آنچه تحلیل تبارشناسانه نیچه به عنوان یک روش خاص تحقیق تاریخی به ما نشان می‌دهد، این ایده است که اخلاق امری تاریخی است و این که تنوع دگرذیسی‌ها در آن اجتناب ناپذیر است. تبارشناسی نیچه صرفاً نقد اخلاق کهن نیست، بلکه نشان دادن آن چیزهایی است که برای پیشرفت نوع انسان ضروری است و نیز تبارشناسی قادر است ما را به بینش آن چه ما شده‌ایم و جایی که هستیم توانا سازد. پس می‌توان گفت تبارشناسی به گذشته‌ها برمی‌گردد و مبتنی است بر یک سرآغاز برای آینده و غلبه کردن بر افق فکری اخلاق سنتی و نیز گشایشی برای تمایل خود به خودی به زندگی.^۳

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که هدف نیچه از نقد اخلاقیات این بوده است که آنچه را در پس ارزش‌های اخلاقی نهفته، عریان نماید و نشان دهد که ریشه‌های اخلاق به هیچ وجه در جنبه معنوی انسان یا جهانی دیگر نهفته نیست. او با ردیابی خاستگاه و تبار ارزش‌ها، ادعاهای جهان‌گرایانه و انسان‌باورانه خویش در باب ارزش‌های اخلاقی

1. Punishment

2. Nietzsche 1968: 267

3. Bielskis 2008:82

را به اثبات رساند و آشکارا بیان کرد که تمام ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی، زمینه‌های تاریخی، زیستی و روانی دارند. بنابراین مسأله ارزش‌های اخلاقی نزد نیچه همواره با سرشت تاریخی آنها پیوند دارد. وی استدلال می‌کند که «نیک» و «بد» هرگز بازتاب یک حقیقت ابدی، مطلق و ثابت درباره ارزش انسان نیست، بلکه تنها یک بازتفسیر تاریخی از تمایز پیش اخلاقی میان والاتباران و فرومایگان است. بنابراین اخلاق، جزء گریز ناپذیر وجود بشری نیست، بلکه چشم اندازی خاص از سوی ضعفا و برده صفتان است جهت برتری دادن دروغین خویش بر اقویا؛ که همین برتری یافتن اخلاق بردگان در خلال دو هزار سال اخیر منجر به نیست انگاری شده است. ■

فهرست منابع:

- صانعی دره بیدی، منوچهر، *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، تهران، سروش، ۱۳۸۷.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین، *نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم*، تهران، طهوری، ۱۳۸۷.
- نیچه، فریدریش، *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگه، ۱۳۸۷.
- هومن، ستاره، *نیچه*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
- Bielskis, Andrius, *Power, History and Genealogy, Friedrich Nietzsche and Michel Foucault*, ISM Rodybos ir Ekonomikos Universitetas Arkliug LS, LT, 0112, Vilnius, EL, Pastas : andrius, bielkis @ Ism. It2008 و.
- Frifhjo, Bergman, Nietzsche and Analytic Ethics, in Schacht, Richard, *Nietzsche, Genethogy, Morality : Essays on Nietzsche's on the Genealogy of Morals*, Berkeley : University of California Press, 1994.
- Nietzsche, Friedrich, *The Gay Science* : With a Prelude in Rhymes and an Appendix of songs , trans. Walter Kaufmann , New York : Vintage, 1974.
- Nietzsche, Friedrich, *The will To Power*, trans. Walter Kaufmann and R.J. Hollingdale, New York : Vintage, 1968.
- Nietzsche, Friedrich, *Human All Too Human*, trans. Marion Feber and Stephen Lehmann, Harmondsworth : Penguin, 1984.
- Nietzsche, Friedrich, *Beyond Good and Evil* : Prelude to a philosophy of the Future, trans R. J. Hollinydale, Harmondsworth : Penguin, 1990.
- Nietzsche, Friedrich, *Daybreak : Thoughts on Prejudics , of Morality*, trans. R. J. Hollingdale, Cambridge : Cambridge University Press, 1997.
- Nietzsche, Friedrich, *On the Genealogy of Morality* : A Polemic , trans. Carol Diethe, Cambridge : Cambridge University Press, 2000.
- Solomon, R. C , *Living with Nietzsche what the Great Immoralist Has to Teach us*, Oxford University Press, 2003.
- White, Richard, the Return of the Master an Inter Pretation of *Nietzsche's Genealogy of Morals*, in Schacht, Richard, *Nietzsche Genealogy, Morality*, Essays on Nietzsche's on the Genealogy of Morals, 1994.